

تحلیلی در چیستی و چرایی قسم به حق معصومان در زیارتنامه‌ها

حافظ نجفی^۱

چکیده

در بسیاری از ادعیه و زیارتنامه‌ها، درخواست‌های زائران و نیایشگران همراه با قسم به حق (مقام و منزلت) محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) انجام شده است. فراوانی این موضوع، این سؤال را ایجاد کرده است که دلیل و هدف از این قسم‌ها چیست؟ در این مقاله با بررسی متون دینی به‌ویژه ادعیه و زیارتنامه‌ها، ضمن روشن‌نگری درباره گستره این موضوع در منابع شیعه و سنی و در سیره انبیا و اولیای الهی، این نتیجه به دست آمد که استفاده از قسم در ادعیه و زیارتنامه‌ها، علاوه بر جنبه معنوی و بالا رفتن امید به استجاب دعاها و برآورده شدن حاجت‌ها، وسیله‌ای برای تکریم و بزرگداشت پیامبر و اهل بیت طاهرین (علیهم‌السلام) است؛ همچنین به مسلمانان یادآور می‌شود که آن آبرومندان درگاه الهی سبب نزول رحمت پروردگار هستند و ارتباط معنوی با آنان عاملی برای حفظ اسلام و پاسخ عملی برای کسانی است که به شیوه‌ای مختلف کوشیده‌اند منزلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را پایین آورند و وسیله‌جویی و واسطه قرار دادن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را ناصحیح، بلکه مساوی با شرک قلمداد کنند.

واژگان کلیدی: پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام)، قسم به حق، ادعیه، زیارتنامه.

۱. عضو گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

مقدمه

یکی از موضوعات پرتکرار در متون دینی، به ویژه در ادعیه و زیارتنامه‌ها، این است که یایشگر یا زائر درخواست‌ها و حاجت‌های خود را با قسم دادن خداوند متعال به حق (مقام، شأن و منزلت) پیامبر اسلام ﷺ و خاندان عصمت و طهارت ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ مطرح می‌کند. غرض اصلی نیز واسطه قرار دادن آبرومندان درگاه الهی برای رسیدن به خواسته‌ها و برآورده شدن حاجات است.

قسم یاد کردن و واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و خاندان مطهر ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ موضوعی است که در برخی آیات قرآن (نساء: ۶۴، مائده: ۳۵) و روایات معتبر به ویژه ادعیه و زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد و سیره انبیا و اولیای الهی نیز بر این امر گواهی می‌دهد. در منابع شیعی، در اکثر دعاها، این چنین تعبیری دیده می‌شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِالشَّأْنِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۰). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۵۰). البته این رویه را خود اهل بیت ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ به مردم آموزش داده و تأیید کرده‌اند. امام صادق ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ به سماعة بن مهران فرمود: اگر درخواستی از خداوند داشتی، چنین بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَكَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذَلِكَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذَلِكَ الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...» (همان، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۵۶۲).

این موضوع، اولاً به پیروان اهل بیت ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ ﺍﻟﻤﻮﺗﻪ (شیعیان) اختصاص ندارد؛ اهل سنت نیز در دعا‌های خود چنین روشی را اتخاذ کرده‌اند. ابوحامد غزالی در بخش مربوط به فضیلت زیارت امیر اسلام ﷺ در مدینه آورده است: زائر پس از به پایان رساندن درودها، رو به قبر پیامبر بایستد، خدا را حمد و ثنا بگوید و درود فراوانی به پیامبر ﷺ بفرستد. سپس آیه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾ (نساء: ۶۴) را تلاوت کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَكَ وَأَطَعْنَا أَمْرَكَ وَقَصَدْنَا نَبِيَّكَ، مُتَشَفِّعِينَ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِنَا...» (غزالی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۹).

خدایا ما سخت را شنیدیم و فرمانت را پذیرفتیم و پیامبرت را قصد کردیم؛ اینک او را برای آمرزش گناهانمان به سوی تو شفیع قرار می دهیم.
سمهودی کیفیت زیارت حضرت محمد ﷺ را از محمد بن عبدالله سامری حنبلی چنین نقل می کند:

السَّلامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ ﷺ: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ... وَآتَيْتَ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَوْجِبَ لِي الْمَغْفِرَةَ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ أَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ ﷺ (سمهودی، ۲۰۰۶م، ج ۴، ص ۱۳۷۶).

سلام بر تو ای رسول خدا... خدایا تو در کتابت به پیامبرت فرمودی: و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند... و من برای طلب آمرزش به سوی پیامبرت آمدم، پس از تو می خواهم آمرزش را نصیب من کنی؛ چنان که اگر کسی در دوران زندگانی پیامبر نزد وی می آمد، او را می آمرزیدی. خدایا من به سوی تو رو می آورم به وسیله پیامبرت ﷺ.

نیا اختصاص به افراد عادی ندارد، در سیره انبیای الهی نیز بوده و در منابع شیعه و سنی به آن پرداخته شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: شخصی یهودی نزد پیامبر اسلام آمد و گفت: آیا شما برتر هستید یا موسی بن عمران؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

آدم علیه السلام، وقتی مرتکب خطا شد، در توبه اش گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي».^۱ خداوند هم گناه او را بخشید. نوح علیه السلام وقتی سوار کشتی شد و از غرق شدن ترسید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ».^۲ خداوند وی را از غرق شدن نجات داد.

۱. خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم مرا ببامرز.

۲. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم من را از غرق شدن نجات بده.

ابراهیم علیه السلام وقتی به آتش افکنده شد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا»^۱ خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرار داد. موسی علیه السلام و تی عصایش را افکند و در وجودش ترسی پیدا شد، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي». خداوند، ترس را از دل او دور ساخت^۲ (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۳۱۹).

برپایه روایتی، بعد از وفات فاطمه بنت اسد (مادر علی بن ابی طالب علیه السلام) قبری برای ایشان کنده شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داخل قبر شد و در قبر خوابید و این دعا را بر زبان جاری ساخت: «اللَّهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، وَلَقْنَهَا حُجَّتَهَا، وَوَسَّعَ عَلَيْهَا مَدْخَلَهَا؛ بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي، فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (النعوی، بی تا، ص ۴۲۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۸؛ همو، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۵۲؛ الهیثمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۵۷؛ متقی الهندی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۸)؛ «خدایی که زنده می کند و می میراند و او زنده نامیراست. مادرم فاطمه دختر اسد را بیمارز و حجتش را به وی یادآوری کن. و محل ورودش را فراخ گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند، همانا تو از همه مهربان تری» همچنین، در روایتی آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نمازش را می خواند، چنین دعا می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ فَإِنَّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ حَقًّا...»؛ «معبودا، از تو درخواست می به حق کسانی که از تو درخواست دارند؛ زیرا درخواست کنندگان از تو را حقی است...» ایشان می فرمود: «کسی از بندگان خدا چنین دعا نمی کند، مگر اینکه خداوند او را در دعای ساکنان خشکی و دریا شریک می سازد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۹۴۰؛ الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۵).

ابن عباس در تفسیر آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ...» (بقره: ۳۷) گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: منظور از «کلمات» چیست؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تَبْتَ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ «آدم از خداوند درخواست

۱. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم من را از آتش نجات ده.

۲. خدایا، بحق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم من را ایمن گردان.

کرد، به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، توبه من را بپذیر، خداوند هم توبه او را پذیرفت».

در روایت دیگری از لیفه دوم (عمر بن خطاب) نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که آدم ﷺ ترک اولی را مرتکب شد و به گناه خود پی برد، این چنین دعا کرد: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ لَمَا غَفَرْتَ لِي»؛ «پروردگارا به حق محمد از تو درخواست می‌کنم مرا ببخشی». (النجوى، بی تا، ص ۴۲۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۱۵).

نمونه‌های یاد شده، این سؤال را برای انسان پدید می‌آورند که قسم دادن خداوند و واسطه ساختن پیامبر ﷺ و اهل بیت طاهرين ﷺ هنگام دعا و حاجت خواستن چه ضرورت و چه حکمتی دارد؟ چرا درخواست‌ها از خداوند، مستقیماً و بدون واسطه صورت نمی‌گیرد؟ عالمان و نویسندگان مسلمان، موضوع قسم (واسطه قرار دادن ابیا و اولیا و دیگر انسان‌های صالح در هنگام درخواست از خداوند) را از دیرباز در کتاب‌ها و مقالات مطرح کرده و در صحت و سقم و رد و اثبات آن نوشته‌اند؛ برخی از این کتاب‌ها عبارتند از:

الوفا فی فضائل المصطفى، ابن جوزی؛ مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأئمة، محمد بن نعمان مالکی؛ شفاء السقام، تقی الدین السبکی؛ حقیقة التوسل و الوسيلة، محمد علی موسی؛ توسل در یک نگاه، محمد عابد سندى، توسل و رابطه آن با توحید، حسین رجبی؛ توسل و رد شبهات، یوسف احمد، دجوى مصری؛ بررسی احادیث توسل و زیارت، محمود عید ممدوح؛ پاسخ به پندارهای توسل، محمد زاهد کوثری؛ درنگی در حقیقت توسل، عیسی بن عبدا حمیری؛ وهابیت و توسل، علی اصغر رضوانی.

مقالاتی هم که در این زمینه نگاشته شده است عبارتند از:

«اثبات و تحلیل شأن وساطت فیض امامان ﷺ»، محمد حسین فاریاب؛ «گونه‌های وساطت اهل بیت ﷺ»، محمدجواد فلاح و اعظم ملتزمی؛ «وساطت خلیفه الهی در رسیدن فیض به عالم»، رضا نوروزی؛ «توسل»، بی‌آزار شیرازی و فدا حسین عابدی؛ «توسل به اولیای الهی»،

جعفر سبحانی؛ «فلسفه توسل»، محسن غرویان» و... .

در این مقاله نیز با هدف پاسخ‌گویی به این سؤالات و لزوم روشنگری و رفع ابهامات مذکور، سعی شده است با استفاده از منابع معتبر شیعه و سنی و استناد به دیدگاه‌های عالمان یقین، موضوع قسم به حق (شان و منزلت) پیامبر و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بررسی و دلایل آن واکاوی شود.

ضرورت شناخت منزلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و تکریم و احترام آنها

یکی از اصول اعتقادی باید مسلمانان با تحقیق و بررسی و با اتکا به براهین قانع‌کننده، آن را بپذیرند، عقیده به نبوت و امامت است؛ به همین دلیل، شناخت منزلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در آیات و روایات، همانند معرفت به خداوند، از الزامات اعتقادی به شمار آمده است. امام علی علیه‌السلام فرمود:

أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يَعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيَعْرِفَهُ نَبِيَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيَعْرِفَهُ إِمَامَهُ وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ... (کلینی، ج ۲، ص ۴۱۵)

کمترین چیزی که بنده خدا به واسطه آن، مؤمن می‌شود، این است که خداوند، خودش را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید. و پیامبرش را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید. و امام و حجتش در روی زمین و گوااهش بر خلق را به او بشناساند، پس آن بنده با اطاعت کردنش به آن اقرار نماید.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هیچ پیامبری به مقام نبوت نرسید، مگر با شناخت حق اهل بیت و عقیده به برتری آنان بر دیگران: «مَا نُبِيٌّ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا وَبِفَضْلِنَا عَمَّنْ سِوَانَا» (صفار، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۴).

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

بافضیلت‌ترین مکان‌ها، میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم است... به خدا قسم

اگر کسی [مدت مدیدی] آنجا روی پاها به نماز بایستد و شب‌ها را در حال عبادت به صبح بیاورد و روزها را روزه بگیرد، اما حق و حرمت ما اهل بیت را نشناسد، خداوند هرگز از عبادت‌های وی چیزی را نمی‌پذیرد.^۱

هدف از شناخت مقام پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام، در درجه اول، پیروی و اطاعت از فرمان‌های آنان است؛ همچنان که خداوند متعال فرمود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۵۹؛ آل عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ مائده: ۹۲). لازمه شناخت و اطاعت از پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام نیز تکریم و احترام آنان است که آن هم از تکالیف مسلمانان محسوب می‌شود. دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد لزوم قدرشناسی و تکریم وجود مقدس پیامبر و ائمه طاهرين علیهم‌السلام، به صورت‌های مختلف، به مسلمانان ابلاغ شده است:

۱. تأکید بر صلوات و درخواست رحمت بر پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قرآن و

روایات

در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶).

همانا خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم فرمان او باشید.

صلوات پروردگار، همانا رحمت اوست که شامل حال پیامبر می‌شود (ابن فارس، ج ۳، ص ۳۰۱)؛ اما صلوات بندگان و منین بر پیامبر این است که از خداوند، رحمت و ترفیع درجه برای پیامبر و آلش درخواست کنند.^۲ ابومسعود انصاری روایت کرده است،

۱. إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ... وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَقَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَحِثَّهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَحِثَّهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنًا وَحُرْمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۳).

۲. وقد استفاضت الروایات من طرق الشيعة وأهل السنة أن طريق صلاة المؤمنين أن يسألوا الله تعالى أن يصلّي عليه وآله. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۸)

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که نماز بگزارد و در آن نماز، بر من و اهل بیتم درود نفرستد، نمازش مقبول نخواهد بود (طبری، ۱۳۵۶ق، ص ۱۹۹).

به همین دلیل در ادعیه و زیارتنامه‌ها، حاجت‌ها و درخواست‌های زائران، همراه با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می‌شود: «يَا اللَّهُ يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۵). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَأَكَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۴۱ و ج ۲، ص ۶۰۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۲۰۲؛ صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶ش، ص ۱۹۰). در زیارت پیامبر ﷺ جمله‌ها را می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ ... عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ...» (کلینی، ج ۴، ص ۵۵۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۳) «بارالها دروذهای خود و فرشتگان مقربیت را و... بر بنده و فرستاده‌ات محمد ﷺ نثار فرما» شافعی گفته است:

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له

ای خاندان رسول اکرم ﷺ، محبت و علاقه‌مندی به شما، از سوی خدای تعالی واجب شده است و وجوب آن را خدای بزرگ در قرآن کریم نازل کرده است. درباره بزرگی شما همین بس که اگر کسی در هنگام نماز درود بر شما نثار نکند، نمازش مقبول پیشگاه حق تعالی نخواهد بود (شبلینجی، ۲۰۰۷م، ص ۱۰۴). بر اساس روایتی از علی علیه السلام، صلوات وسیله استجاب دعا و عامل تسریع در آن است. آن حضرت فرمود:

إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسَالَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى (شریف رضی، ۱۳۶۹ش، حکمت ۳۶۱).

هرگاه تو را به خداوند حاجتی باشد، دعای خود را با صلوات بر پیامبر ﷺ آغاز

کن، سپس حاجت بخواه، که خداوند کریم تر از آن است که از او دو حاجت
بخواهند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع کند.

۲. تأکید بر دوستی اهل بیت (علیهم السلام) و برائت از دشمنان آنها

بر اساس آیه شریفه ﴿...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...﴾^۱، یکی از حقوق
مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و خاندان مطهر ایشان این است که مردم به آنان محبت بورزند. بر پایه
روایات و به گفته مفسران آیه فوق بر وجوب مودت اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان پاداش رسالت
پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت می کند. سیوطی در ذیل آیه یاد شده روایتی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده که بیان
می کند: «مراد آیه این است که حق مرا در اهل بیتم حفظ کنید» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷).
فخر رازی در تفسیر کبیر خود، ابتدا چند حدیث را از زمخشری در ذیل آیه ﴿قُلْ لَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...﴾ (شوری: ۲۳) نقل کرده و می گوید: «پس ثابت شد که این چهار نفر
(علی، فاطمه، حسن، حسین (علیهم السلام)) خویشاوندان رسول خدا هستند و وقتی این معنا ثابت شد،
واجب می شود که این چهار نفر را مخصوص به مزیت و عظمت بدانیم». سپس چندین دلیل
برای وجوب محبت اهل بیت اقامه می کند (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۵۹۶).
لزوم محبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برائت از دشمنانشان، موضوعی اعتقادی است که در
زیارتنامه ها نیز به آن تأکید شده است. در «زیارت جامعه» می خوانیم:

- وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ...؛ (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۶)

«و برای شماست محبتی که به ما واجب شده است».

- فَتَبَتَّنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِي لِمَا عَمِلْتُمْ وَ
رَزَقَنِي شِفَاعَتَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ... (همان، ص ۶۱۵).

از خدا می خواهم تا زنده هستم من را در راه محبت شما و دین شما ثابت قدم نگه
دارد و به پیروی از شما موفق و شفاعت شما را نصیب کند و من را از بهترین
دوستانتان به شمار آورد.

۱. بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم].»
(شوری: ۲۳)

۳. تأکید بر زیارت مرقد های مطهر اهل بیت (علیهم السلام) از روی بصیرت و معرفت

زیارت قبور مطهر پیامبر و خاندان عصمت و طهارت نیز یکی از راه های تکریم و احترام و ابراز محبت به آنان است و آثار فراوان دنیوی و اخروی برای زائران دارد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي»؛ «هر کس قبر من را زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود» (ابن ماجه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۵م، ج ۱۲، ص ۴۰؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م، ج ۵، ص ۴۰۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۳۴).

امام صادق (علیه السلام) از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَلِيٍّ»؛ «هر کس قبر حسین بن علی (علیه السلام) را از روی معرفت زیارت کند، خداوند نام او را در علین می نویسد» (علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق، ص ۸۱).

ترفیع درجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت (علیهم السلام)

خداوند متعال برای ترفیع درجه و پاسداشت حرمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از وجود مقدس آن حضرت (صلی الله علیه و آله) با تکریم و عظمت یاد فرموده و در آیات متعددی - همچون آیه ۶۴ سوره نساء، ۶۳ سوره نور، آیات اول تا پنجم سوره حجرات و آیه ۵۳ سوره احزاب - به موضوع حرمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می پردازد و به بندگانش دستور می دهد پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را گرامی بدارند.^۱ خداوند این تکریم را یکی از عوامل رستگاری انسان اعلام فرموده؛^۲ همچنان که آزار و اذیت آنان، عامل دوری از رحمت خداوند به شمار آمده است.^۳

۱. ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾؛ (فتح: ۸-۹) به یقین ما تو را گواه [بر اعمال آنها] و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم تا [شما مردم] به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید و خدا را صبح و شام تسبیح گوید.

۲. ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ (اعراف: ۱۵۷)؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾؛ (احزاب: ۵۷)؛ آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.

خداوند متعال ه همین سبب فرموده است: مردم نباید در تصمیم‌گیری‌ها جلوتر از خدا و رسول برای کاری اقدام کنند. همچنین، جایز نیست مردم در محضر پیامبر ﷺ صدای خود را بلند کنند، می‌بایست در صدا زدن پیامبر، احترامش را نگه دارند، در سخنان خود سبب به پیامبر از واژه‌های محترمانه استفاده کنند و میان آن حضرت و مردم فرق قائل شوند (حجرات: ۱-۵). به دلیل منزلت والای پیامبر ﷺ، محل زندگی ایشان نیز از شرافت بالا برخوردار است. در تفسیر آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ...﴾ (نور: ۳۶)،^۱ از انس بن مالک و بریده (دو نفر از اصحاب رسول خدا) نقل شده است:

هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، این خانه‌هایی که در این آیه توصیف شده کدام است؟ پیامبر فرمود: «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ «خانه‌های پیامبران است». او بکر برخاست و عرض کرد: خانه علی و فاطمه (علیهم‌السلام) از آن خانه‌هاست؟ فرمود: «نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا»؛ «آری از برترین آنهاست» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۵۰؛ حسکانی، ۱۲۹۳ق، ج ۱، ص ۵۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۳۶۷).

از حضرت علی (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود:

سه روز مانده به رحلت رسول خدا ﷺ، «جبرئیل» به حضور پیامبر هبوط کرد و عرض کرد: یا احمد، خدای تعالی، به منظور احترام و فضیلت دادن و خصوصیتی که با تو دارد، مرا به حضور تو اعزام داشته است. اینک این شخص، عزرائیل برای ورود بر تو، اجازه می‌خواهد؛ حال آنکه پیش از تو، از احدی اذن نخواست است و پس از تو هم، از کسی اجازه نخواهد خواست (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۵۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸).

شیوه‌های تکریم پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام)

یکی از شیوه‌های عظیم و تکریم پیامبر اسلام ﷺ و خاندان مطهر ایشان این است که آنها

۱. [نور] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده [دیواره‌های] آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین در امان باشد] و در آنها نام خدا برده شود و صبح و شام در آنها تسبیح او گویند.

را واسطهٔ نزول رحمت پروردگار به بندگانش بدانیم (که موضوع بحث این مقاله است)؛ به طوری که هرکس بخواهد عنایتی از خداوند دریافت کند، لازم باشد خداوند را به آن حضرت و اهل بیت طاهرینش علیهم‌السلام قسم دهد و آنان را واسطهٔ اجابت دعا و نزول برکات و رحمت‌های الهی بشناسد. بنابراین قسم دادن به منزلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام، در ادعیه و زیارتنامه‌های معصومین علیهم‌السلام می‌تواند یکی از راه‌های تکریم و بالا بردن شأن و زلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار آید و وسیله‌ای باشد برای عمل به این دستور قرآنی (لزوم احترام و تکریم پیامبر). همهٔ این تأکیدها برای آن است که مردم قدرشناس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و زحمات ایشان باشند و به پاس احترام پیامبر، حرمت خاندانش را نیز حفظ کنند. اما مردم عصر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دلیل ناآگاهی و آشنا نبودن با مقام و منزلت آن حضرت، رفتارهای مناسبی با ایشان نداشتند. برخی از آنان از پشت دیوارها با صدای بلند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را خطاب می‌کردند (حجرات: ۴) یا بدون هماهنگی وارد خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شدند یا در منزل ایشان به سخن گفتن می‌پرداختند (احزاب: ۵۳). از این بابت، خداوند متعال برخی از مردم را در قرآن نکوهش و سرزنش کرده است. این مسئله مختص زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. صفحات تاریخ نشان می‌دهد افرادی بر اثر ناآشنایی به مقام و منزلت پیامبر، سخنانی بر زبان جاری ساخته یا سنتی را رواج می‌دادند که بر اساس آن، جایگاه و زلت پیامبر نادیده گرفته و حرمت آن حضرت شکسته می‌شد. در دوران معاصر نیز، وهابیان از جمله افراد معدودی‌اند که با طرح ادعاهای ناروا و برداشت‌های اشتباه، ساحت مقدس پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در معرض تک‌قرار داده و با قداست‌زدایی از وجود مقدس آن حضرت، موجب آزدگی روح مطهر ایشان و پیروان راستین آن حضرت شده‌اند. از جمله آنهاست:

- نفی عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تلقی و ابلاغ وحی (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶-۲۵۸)؛

- نفی عصمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ارتکاب گناهان (همان، ص ۲۵۹-۲۶۰)؛
- انکار توان شنیداری پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عالم برزخ (همو، «الف» ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۲۴)؛
- انکار اجماع بر مشروعیت زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (همو، «ب» ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۰)؛

- بدعت بودن زیارت قبور ایا و صالحین (همان، ص ۱۵۱)؛

- برتری دادن زیارت برخی اماکن، مانند مسجد قبا و قبرستان بقیع بر زیارت مرقد مطهر پیامبر ﷺ (همو، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۴۱۳)؛

- اتهام کفر به والدین پیامبر ﷺ (همان، ج ۴، ص ۳۲۳ - ۳۲۴)؛

- انکار مشروعیت شد رحال (بار سفر بستن) برای زیارت پیامبر ﷺ (بن باز، بی تا، ج ۸، ص ۳۳۸).

وهابیان، به دلیل همین دیدگاه، توسل و وساطت را به شدت انکار نموده و عقیده به آن را موجب شرک و کفر می دانند و معتقدند قائل به آن باید توبه کند و در غیر این صورت امید کشته شود (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، ص ۳؛ نغوی الحقوی، بی تا، ص ۱۰۰؛ الألبانی، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م، ص ۱۳۳).

ابن تیمیه در توضیح آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱ (نساء: ۶۴) واسطه قرار دادن پیامبر ﷺ و سایر اولیای الهی را از بزرگ ترین انواع شرک می داند. وی بر این باور است که این عمل با اجماع صحابه و تابعین و سایر مسلمانان مخالفت دارد؛ زیرا هیچ یک از صحابه و تابعین پس از رحلت پیامبر ﷺ طلب شفاعت یا درخواست از او نکردند و پیشوایان مسلمین نیز آن را در کتاب های خود ذکر نکرده اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۵۹، ۲۰۲).

محمد بن عبدالوهاب و پیروان وی نیز همین خط فکری را دنبال کرده و می گویند: مهم ترین هدف پیامبران، تحقق توحید در پرستش خداوند است، اما عده ای از مردم، بعضی مخلوقات را واسطه بین خود و خدا قرار می دهند که این شرک است؛ زیرا در حدیث نبوی آمده که پیامبر در قیامت عرضه می دارد: «يَا رَبِّ أَصْحَابِي. يُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بِعَدْلِكَ»^۲. این دلیل بر نبودن ارتباط پیامبر با دنیاست، به همین جهت مردگان، استغاثه افراد را

۱. و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۲. پروردگارا، اصحاب من؟... گفته می شود: تو نمی دانی، آنان چه کارهایی بعد از تو انجام دادند.

نمی‌شنوند و توسل به آنان در رفع گرفتاری‌ها شرک است. و از اصحاب پیامبر هم چنین کاری معهود نیست، بلکه از آن نهی نموده‌اند (ابن عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، ص ۳؛ نغوی الحقوی، بی‌تا، ص ۶۱ و ۵۷۶).

بن باز می‌گوید: توسل به صلحا به این صورت که بگوید: «أَلَاكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدًا» جایز نیست؛ از جهتی بدعت و از جهتی دیگر شرک است. وی همچنین، توسل به مقام و منزلت پیامبر ﷺ در نزد خداوند را جایز نمی‌داند، زیرا مقام و منزلت پیامبر ﷺ برای خودش مفید است نه برای دیگران (بن باز، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۹۰).

آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...»؟ هم دلیل بر جواز توسل نیست؛ زیرا کلمه «إِذْ» ظرف برای گذشته است نه آینده. پس رسول خدا ﷺ پس از مردن نمی‌تواند برای دیگران استغفار کند؛ زیرا هرگاه بنده خدا از دنیا برود، عملش نیز قطع می‌شود... (همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲). وی علاوه بر آن، زیارت، استغاثه و واسطه قرار دادن، به دور قبر گردیدن، امیدواری به شفاعت، اید به شفا یافتن بیمار، مسح قبر و استسفا به تربت را نیز از مصادیق شرک اکبر دانسته است (بن باز، بی‌تا، ص ۱۴۸).

اظهارات این افراد در حالی مطرح می‌شود که واسطه قرار دادن انبیا و اولیا، از نظر همه مسلمانان، حتی علمای بزرگ اهل سنت، از دیرباز یک امر متداول بوده است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۴). این امر در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت حتی برخی از کسانی که تفکر سلفی و گرایش وهابی دار نیز به چشم می‌خورد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۱).

آلوسی در بیان آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» (نساء: ۶۴)، گفته است: «پیامبر ﷺ با انوار صفاتش به مردم یاری می‌رساند و نفوسشان را ماکیزه و کمال لائق به آنها را به آنان افاضه می‌کند». وی از ابن عطاء درباره معنای آیه نقل کرده است که وی گفت: «خداو به پیامبرش ضمیم داده است اگر مردم ایشان را وسیله قرار دهند، به خداوند خواهند رسید^۱ (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۱). پس از نزول آیه فوق، مسلمانان به پیامبر ﷺ متوسل می‌شدند، چه

۱. لَوْ جَعَلْتُكَ الْوَسِيلَةَ لَدَيَّ لَوَصَلُوا إِلَيَّ.

در زمان حیات و چه پس از وفات ایشان؛ عملاً این باب رحمت را باز می‌دانستند. یحیی بن شرف نووی (۶۳۱-۶۷۶) می‌نویسد: زائر رو به رسول خدا کند و درباره حاجات خویش به او متوسل شود و به وسیله او به سوی خدا شفاعت جوید. ایشان سخن خود را مستند به گفته ماوردی، قاضی ابوالطیب، و دیگر استادان خود می‌کند که از عتبی با تحسین نقل کرده‌اند. عتبی می‌گوید:

من نزد قبر رسول خدا بودم؛ مردی از بیابان آمد و گفت: «السَّلامُ عَلَیکَ یا رسول الله، سمعت الله يقول: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و جئتک مستغفراً من ذنبی مستشفعاً بکَ إلی ربِّی» (نووی، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۶).

سلام بر تو ای رسول خدا، شنیدم خدا می‌رماید: اگر آنان هنگامی که به خود لم کرده بودند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش می‌نمود، خداوند را توبه‌پذیر و بخشنده می‌افتند. به تحقیق نزد تو آمدم، درحالی که از گناهم آمرزش می‌خواهم و از تو به سوی پروردگارم شفاعت می‌طلبم.

آلوسی همچنین در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾^۱ (مائده: ۳۵)، برای «وسیله» چند معنا نقل کرده است؛ از جمله «شفاعت در روز قیامت» که مختص نبی مکرم اسلام ﷺ است. ایشان پیامبر اسلام ﷺ را وسیله و واسطه میان خلاق و خدای تعالی در إفاضة وجود و د عنایاتی که از سوی خدا و به خلاق صورت می‌گیرد، می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۲۰ و ج ۳، ص ۲۱۶). وی در کلامی دیگر گفته است: پیامبر خدا ﷺ انسان کاملی است که کمال‌بخش خلاق و واسطه در رسانیدن فیض الهی به آنان است و همه پیامبران گذشته و اولیای الهی بعد از وی، همه نایب او و دریافت‌کننده نیرو از وی هستند (همان، ج ۱۱، ص ۲۰۰).

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به سوی او دستاویز بجوید...».

چنین ایشان، بعد از بحث مفصل درباره حقیقت توسل، می گوید: «من ایرادی نمی بینم جاه و مقامی که پیامبر نزد خداوند دارد برای توسل به خداوند واسطه قرار داده شود، چه در زمان ز ی پیامبر و چه بعد از وفاتشان؛^۱ که حتی جایز است به جاه و مقام پیامبر قسم یاد شود». ایشان در ادامه کلامش پا را فراتر گذاشته و می گوید: «توسل به جاه و مقام یر پیامبر اسلام ﷺ هم جایز است، اگر آن شخص واقعاً دارای نین جایگاهی باشد؛ مثلاً جزء صالحان و افراد دارای مقام ولایت باشد» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۷).

کافی درباره ضرورت وساطت انبیا خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ برای رسیدن بندگان خدا به کمالات علمی و عملی می گوید: «ما در پایین ین مرتبه کمال قرار داریم؛ از این رو، استعداد پذیرش فیض الهی را به طور مستقیم نداریم، نیازمند واسطه ای هستیم و این واسطه انبیا هستند و در میان انبیا بالاترین مرتبه و منزلت را پیامبر اسلام ﷺ دارد» (شوکانی، بی تا، ج ۱، ص ۸). به روایتی، پیامبر اسلام ﷺ وسیله جویی را به مرد نابینایی (ضریر البصر)، که از وی درخواست دعا کرده بود، آموزش داد؛ به این صورت که دستور داد وی وضو بسازد و این گونه دعا کند:

اللهم إني أسألك وأتوجه بنبيك صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة يا رسول الله إني توجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضِيَ لِي أَلْهَمُ فَشَفَعُهُ فِيَّ. (ابن خزيمة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۶۰۳؛ نسائی، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۲۴۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۴۷۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م، ج ۵، ص ۵۶۹).

پروردگارا، من از تو مسئلت می کنم و به سوی تو، به پیامبرت «محمد» که پیامبر رحمت است، روی می آورم. ای محمد، من به وسیله تو به پروردگارم رو آورده ام تا حاجتم برآورده شود. پروردگارا، شفاعت او را در حق من پذیر. آلوسی از ابن عبدالسلام و همچنین از مناوی در شرح بر جامع الصغیر، همین قضیه را نقل

۱. أنا لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي ﷺ عند الله تعالى حياً و ميتاً...

کرده و آن را دلیل بر جواز قسم با نام پیامبر اسلام ﷺ دانسته است که به این صورت گفته شود: «اللهم إني أقسم عليك»؛ «معبودا تو را قسم می‌دهم». یا گفته شود: «أألك بفلان إلا ما قضيت لي حاجتي»؛ «از تو درخواست می‌کنم به حرمت فلان شخص، حاجت من را برآورده سازی» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۴ - ۲۹۵).

علی‌علیه السلام پس از رحلت رسول خدا ﷺ هنگام غسل دادن بدن مطهر پیامبر، چنین گفت: «يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَذْكُرُنَا عِنْدَ رَبِّكَ وَ أَجْعَلُنَا مِنْ بَالِكَ (هَمَكَ)»؛ «پدر و مادرم فدای تو باد، ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر خود نگهدار» (شریف رضی، ۱۳۶۹ش، خطبه ۲۳۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق؛ ج ۱۳، ص ۲۴).

امام حسین علی‌علیه السلام در دعای عرفه با خدای تعالی چنین راز و نیاز کرد:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ

وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَحَيْكَ. (علی بن موسی، ۱۴۱۸ق، ص ۶۵۳)

خدایا ما در این شب - که آن را شریف ساختی و بزرگ داشتی - به وسیله محمد ﷺ فرستاده و برگزیده‌ات از میان آفریده‌ها و این تو بر وحی، به سوی تو رو می‌آوریم» ابن حجر و قندوزی - نفی نقل کرده‌اند که ابن ادریس شافعی این دو بیت شعر را در زمینه وساطت آل بیت ﷺ سروده است:

آل النبی ذریعتی هم الیه وسیلتی

ارجو بهم اعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی

«خاندان پیامبر ﷺ وسیله من به سوی خدا می‌باشند، و به وسیله آنها امیدوارم نامه عمل من در قیامت به دست راست من داده شود» (ابن حجر الهیثمی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۵۲۴ - ۵۲۵؛ قندوزی حنفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۸).

شربلالی حنفی زیارتنامه‌ای را درباره پیامبر ﷺ آورده که در بخشی از آن آمده است:

و قد جئناک ظالمین لأنفسنا، مستغفرین لذنوبنا، فاشفع لنا إلی ربِّک.

همانا به سوی تو آمدیم، درحالی که بر خود ستم‌کننده و خواهان آمرزش برای گناهانمان

هستیم، (ای پیامبر) شفاعت کن برای ما نزد پروردگارت».

در دعای بالای سر مطهر پیامبر ﷺ نیز چنین آمده است:

اللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ﴿وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا﴾ و قد جئناك سامعين قولك، طائعين أمرك، مستشفعين بنبيك، ربنا اغفر لنا... (الشرنبلالی المصری الحنفی، ۱۴۲۵ق/ ۲۰۰۵م، ص ۱۵۰ - ۱۵۲).

خدایا تو گفتی و سخنت نیز حق است: و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند، و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند. به تحقیق، به سوی تو آمدم، درحالی که شنونده سخنت و پذیرنده رمانت هستیم و پیامبرت را شفیع قرار می دهیم. پروردگارا، گناهان ما را یامرز.

نتیجه گیری

در این مقاله، با استناد به متون ادعیه و زیارتنامه ها، موضوع قسم به حق (مقام و منزلت) پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به بحث گذاشته و روشن شد که قسم دادن خداوند به شأن و منزلت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ، در درجه اول، راهکاری برای رسیدن به خواسته ها و برآورده شدن حاجت ها است. فراوانی استفاده از آن در ادعیه و زیارتنامه ها، با پشتوانه سیره و سخن معصومین ﷺ، دلیل قاطع بر اثبات ضرورت تکریم مقام و زلت پیامبر اسلام ﷺ و خاندان عصمت و طهارت ﷺ است، موضوعی که می تواند یکی از عوامل حفظ اسلام به شمار آید و وسیله ای باشد برای رویارویی با کسانی که به دلایل واهی کوشیده اند از پیامبر اسلام قداست زدایی کرده و از شأن و منزلت پیامبر فروبکاهند؛ درحالی که احترام پیامبر و رفیع درجه آن حضرت به معنای قدردانی از فداکاری و دلسوزی های پیامبر اسلام ﷺ، تکلیفی الهی برای همه مسلمانان است.

منابع

قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ہبہ اللہ (۱۳۷۸ق). شرح نہج البلاغۃ، دار احیاء الکتب العربیہ.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۸ق). الفتاویٰ الکبریٰ لابن تیمیہ، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
۴. _____ (۱۴۱۶ق). الرد علی الاخنائی قاضی المالکیہ، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول.
۵. _____ (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی، تحقیق عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، المدینة النبویة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۶. ابن حجر الہیتمی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م). الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقۃ، المحقق: عبد الرحمان بن عبد اللہ التركي - کامل محمد الخراط، لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۷. ابن حنبل، احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق). المسند، تحقیق: عبد اللہ محمد الدرویش، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
۸. ابن خزیمة، محمد بن إسحاق (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م). صحیح ابن خُزَیمة، تحقیق محمد مصطفی الأعظمی، المكتب الإسلامی، چاپ سوم.
۹. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۸ق). الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیہ.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
۱۱. ابن عبد الوہاب، محمد (۱۴۱۸ق). کشف الشبهات، المملكة العربية السعودية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول.

١٢. ابن ماجة، محمد بن يزيد (١٣٩٠ق). سنن ١ ماجة، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقى، بيروت، دار إحياء التراث، چاپ اول.
١٣. ابن مشهدى، محمد بن جعفر (١٤١٩ق). المزار الكبير، تحقيق جواد القيومى الأصفهاني، نشر قيوم، چاپ اول.
١٤. الألبانى، محمدناصر الدين (١٤٢١ق/ ٢٠٠١م). التوسل أنواعه وأحكامه، المحقق: محمد عيد العباسى، رياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول.
١٥. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، (بى تا)، مجموع فتاوى، تحقيق محمد بن سعد الشويعر، بى جا، المكتبة الشاملة.
١٦. بيهقى، احمد بن الحسين (١٤٢٤ق/ ٢٠٠٣م). السنن الكبرى، المحقق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالكتب العلمية، چاپ سوم.
١٧. ترمذى، محمد بن عيسى (١٣٩٥ق/ ١٩٧٥م). سنن الترمذى، تحقيق وتعليق: جمع من الباحثين، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي، چاپ دوم.
١٨. تهانوى، محمدعلى (١٢٨٢م). كشف اصطلاحات الفنون، كلكته.
١٩. ثعلبى نيشابورى، احمد بن ابراهيم (١٤٢٢ق). الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٠. جرجانى، ميرسيد شريف (١٣٢١ق). التعريفات، مصر، مطبعة حميديه.
٢١. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (١٤١١ق/ ١٩٩٠م). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
٢٢. حسانى، عبيدالله بن عبدالله (١٣٩٣ق). شواهد انتزاع لقواعد تفضيل فى الآيات النازلة، تحقيق شيخ محمدباقر محمودى، بيروت، مؤسسه اعلمى.
٢٣. الدارقطنى، على بن عمر (١٤٢٤ق). سنن الدارقطنى، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٢٤. سمهودى، على بن عبدالله (٢٠٠٦م). وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، تحقيق خالد عبدالغنى، بيروت، دارالكتب العلمية.
٢٥. سيد قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم (١٤١٢ق). فى ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دارالشروق.

٢٦. سيوطي، عبدالرحمان بن ابي بكر (١٤٠٤ق). الدر المنثور في التفسير الماثور، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٢٧. شبلنجي، مؤمن (٢٠٠٧م). نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، دارالفجر الجديد للنشر و الترجمة.
٢٨. الشرنبلالي المصري الحنفي، حسن بن عمار بن علي (١٤٢٥ق/٢٠٠٥م). مراقى الفلاح شرح تن نور الايضاح، المكتبة العصرية، چاپ اول.
٢٩. شريف رضى، محمد بن الحسين، نهج البلاغة، (١٣٦٩ش)، تحقيق: السيد كاظم المحمدى و محمد الدشتي، قم، انتشارات الإمام علي عليه السلام، چاپ دوم.
٣٠. شوكانى، محمد بن عليّ (بى تا)، نيل الأوطار، القاهرة، دار الحديث.
٣١. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين.
٣٢. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، محقق / مصحح: كوجه باغى، محسن بن عباسعلى، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول.
٣٣. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧ق). الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي، جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٣٤. طبراني، سليمان بن احمد (١٤١٥ق/١٩٩٤م). المعجم الكبير، المحقق: حمدى بن عبدالمجيد السلفي، القاهرة، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم.
٣٥. _____، (بى تا)، المعجم الأوسط، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة، دارالحرمين.
٣٦. طبرى آملی كبير، محمد بن جرير بن رستم (١٤١٥ق)، المسترشد — فى إمامة عليّ بن أبي طالب عليه السلام، محقق / مصحح: محمودى، احمد، قم، كوشانپور، چاپ اول.
٣٧. طبرى، احمد بن عبدالله (١٣٥٦ق). ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قاهره، دارالكتب المصرية.
٣٨. طوسى، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، تصحيح: اسماعيل

انصاری زنجانی، بیروت، مؤسسة فقه الشيعة.

۳۹. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، (۱۳۷۶ ش). ۱. حیفه السجادية، قم، دفتر نشر الهادی.
۴۰. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۱۴۰۶ ق). حیفه الإمام الرضا علیه السلام، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۴۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۲ ق)، إحياء علوم الدين، بیروت، دار الهادی، چاپ اول.
۴۲. فاطمی، سیداحمد «حق و معانی آن در اصطلاح فقهاء»، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۸، پاییز ۱۳۵۲ شمسی.
۴۳. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، (بی تا)، ینایع المودة لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۴۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۳۹۷ ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الأفعال، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مكتبة التراث الإسلامي، چاپ اول.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث، چاپ اول.
۴۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). کتاب المزار - مناسک المزار، تحقیق: محمدباقر الأبطحي، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۴۸. نسائی، احمد بن علی (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م). السنن الكبرى، التحقيق حسن عبدالمنعم شلبي، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۴۹. نغوی الحقوی، خلدون بن محمود، (بی تا)، التوضیح ارشید فی شرح التوحید، بی جا.
۵۰. نووی، یحیی بن شرف، (بی تا)، المجموع شرح المذهب شیرازی، مكتبة الإرشاد.
۵۱. الهیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۲ ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.